خبر

عضو شورای پول و اعتبار:

«مسکن مهر» مقصر تورم فعلی نیست

● **تسنیم:** عضو ناظر شورای پول و اعتبار با بیان اینکه پشت مقصر دانستن طرح مسکن مهر در تورم‌زایی، استدلال منطقی وجود ندارد، گفت: نوسانات نرخ ارز و سوءمدیریت باعث تورم در کشور شده است. محمد حسن‌نژاد افزود: تکمیل مسکن مهر از هر اقدامی واجب‌تر است و دولت یازدهم باید به آن توجه کند. خیلی‌ها می‌گویند ساخت این واحدها به اتمام رسیده است، اما اینگونه نیست. شاید کار ساختمان به اتمام رسیده باشد، اما خیلی از واحدهای طرح مسکن مهر آب ندارد، برق ندارد، راه دسترسی مناسب ندارد.

وی با بیان اینکه دولت باید به این طرح سامان دهد، تصریح کرد: واحدهای مسکن مهر باید قابل خریدوفروش باشد، نمی‌خواهیم منت سر ملت بگذاریم، وام داده‌ایم پول زمین را نیز گرفته‌ایم تا متقاضی صاحب خانه شود. آنها باید بتوانند مسکن مهر خود را بفروشند در این صورت عرضه ایجاد می‌شود و بازار مسکن به تعادل می‌رسد.

وی در پاسخ به این پرسش که ارزیابی شما درخصوص نقش ۴۰درصدی مسکن مهر در تورم چیست، گفت: می‌گویند پول به مسکن تزریق و باعث تورم شده، باید بگوییم اگر اینچنین است که در حقیقت پول به تولید داده شده و این مساله باعث تورم شده است نه مسکن. عضو ناظر شورای پول و اعتبار با بیان اینکه اینگونه اظهارات ساده فکرکردن در این حوزه‌هاست، تصریح کرد: منطق این سخنان مشخص نیست، برای ساخت پروژه‌ها به مسکن مهر پول اختصاص یافته، طرف که نرفته قالی بخرد. این پول صرف خرید سیمان، آجر، آهن و پرداخت دستمزد کارگران شده است. وی ادامه داد: اگر بگوییم که دستمزد کارگر باعث تورم شده پس باید بگوییم که اشتغال‌زایی را صفر کنیم چون هرکسی که در جایی مشغول می‌شود باید به او پول پرداخت شود.

در این صورت کارمندان دولت نیز باعث تورم‌زایی شده‌اند. عضو ناظر شورای پول و اعتبار تاکید کرد: منطق خیلی اشتباهی وجود دارد که پشت این قضیه به آن استدلال می‌شود، شاید تسهیلاتی که در مسکن مهر تخصیص یافته باعث شده تسهیلات بخش تولید کم و به تبع آن عرضه کم شود و زمانی‌که عرضه کم شد روی تورم تاثیر گذاشته است. حسن‌نژاد با اشاره به اینکه نباید بگوییم به مسکن مهر وام داده‌ایم پس مملکت به اینجا رسیده است، گفت: واقعیت این است که نوسانات نرخ ارز و سوءمدیریت باعث بروز تورم شدید در کشور شده و نباید دنبال چیز دیگری بگردیم. براساس تفاهمنامه صادرات گاز ایران به عمان قرار است روزانه یک‌میلیارد فوت‌مکعب گاز ایران از طریق دریا به مدت ۲۵سال به عمان صادر شود.

کلانتری: بنیاد، از آزادراه تهران–شمال کنار بکشد

● **تسنیم:** کلانتری وزیر اسبق کشاورزی در بازدید صبح دیروز آخوندی وزیر راه از پروژه آزادراه تهران-شمال، خواستار خروج بنیاد از این پروژه شد و گفت: وقتش شده وزارت راه بنیاد را طلاق دهد. صادقیان نماینده بنیاد هم گفت: ۸۰۰میلیارد ما را بدهید کنار می‌رویم. عباس آخوندی در روند بازدید از پروژه آزادراه تهران-شمال، در جلسه‌ای با حضور مدیران شرکت آزادراه تهران-شمال و پیمانکار چینی این پروژه روند اجرایی مراحل فاز یک پروژه را بررسی کرد. کلانتری وزیر اسبق کشاورزی هم که در این بازدید و جلسه حضور داشت، با اشاره به اینکه سال ۸۳ آقای خاتمی دستور بررسی روند اجرایی آزادراه تهران- شمال را داده بود گفت: در آن جلسه که وزیر وقت راه و ترابری نیز حضور داشت، آقای فروزنده از بنیاد با تاکید بر اینکه پروژه مذکور باید تعیین تکلیف شود، وگرنه تا ۳۰سال آینده ادامه خواهد یافت گفته بود: «می‌دانم بنیاد مستضعفان توان تکمیل این پروژه را ندارد بنابراین از وزارت راه می‌خواهیم که با ما تفاهم کرده تا از این پروژه بیرون برویم.

کلانتری با بیان اینکه وزارت راه‌وشهرسازی و شخص آخوندی نباید وارد این چرخه معیوب شود گفت: باید تفاهم کنید تا بنیاد مستضعفان این پروژه را واگذار کند و وزارت راه آن را به اتمام برساند.

وی ادامه داد: اگر اینگونه نشود آزادراه تهران- شمال مثل یک اثر باستانی می‌شود که تا ۵۰سال آینده تمام نمی‌شود.

وزیر اسبق کشاورزی با بیان اینکه وزارت راه‌وشهرسازی باید تکلیف خود را با بنیاد نهایی کند تصریح کرد: این قوم و خویشی هرچه زودتر باید تمام شود و وزارت راه بنیاد مستضعفان را طلاق دهد.

صادقیان نماینده تام‌الاختیار بنیادمستضعفان نیز در پاسخ به اظهارات کلانتری گفت: اصلا بحث قوم‌وخویشی در میان نیست. اگر وزارت راه‌وشهرسازی مانند دوران آقای نیکزاد منابع مالی مورد نیاز را به پروژه تزریق کند قطعات ۱، ۲ و ۳ آزادراه در کمترین زمان ممکن ساخته شده و به بهره‌برداری می‌رسد.

وی در واکنش به اظهارات کلانتری گفت: ما حاضریم اگر وزارت راه مهریه ۸۰۰میلیاردتومانی را بدهد از این پروژه خارج شویم. وی با تاکید بر اینکه از وزارت راه نفقه هم نمی‌خواهیم گفت: تاکنون بیش از ۸۰۰میلیاردتومان از منابع مالی بنیاد صرف آزادراه تهران-شمال شده است. اگر وزارت راه تمایلی به ادامه مشارکت ندارد این مبلغ را به ما پرداخت کند.

هند از مسیر کوتاه‌تر به گاز می‌رسد؟

خط لوله «تاپی» رقیب خط لوله «صلح»

عکس: AP

شرق، محمد آزاد: خط لوله گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند (تاپی)، از میدان دولت‌آباد ترکمنستان واقع در جنوب‌شرقی این کشور آغاز می‌شود. خط لوله هزارو۶۸۰کیلومتری که از افغانستان و پاکستان می‌گذرد و به هند می‌رسد ظرفیت انتقال سالانه حدود ۳۳میلیاردمکعب گاز دارد. از این میزان اندکی در افغانستان استفاده خواهد شد و مابقی با سهم مساوی میان پاکستان و هند تقسیم می‌شود.

در سال ۲۰۰۷، ریچارد بوشر، مشاور وزارت خارجه آمریکا در امور جنوب و مرکز آسیا گفت: «یکی از اهداف ما به ثبات‌رساندن افغانستان است تا بتواند پل انرژی آسیای‌میانه و آسیای‌جنوبی باشد و انرژی به‌راحتی از آسیای‌میانه به جنوب برود...، در نتیجه کشورهای آسیای‌میانه دیگر میان دو قدرت بزرگ چین و روسیه گرفتار نباشند.»

توافقنامه این خط لوله ۲۵آوریل ۲۰۰۸ به امضای چهارکشور رسید و بانک توسعه آسیا حمایت مالی آن را برعهده دارد. اما سابقه مطرح‌شدن آن قدیمی‌تر است.

موقعیت افغانستان که میان آسیای‌میانه و آسیای‌جنوبی (پاکستان و هند) واقع شده است به آن این امکان را می‌دهد که متصل‌کننده این دو به هم باشد. افغانستان با سه‌کشور از پنج‌کشوری که با سقوط اتحاد جماهیر شوروی به استقلال رسیدند هم‌مرز است. از آنها ترکمنستان در شمال غرب افغانستان دارای ذخایر عمده گاز است. تا همین اواخر گاز ترکمنستان تنها به سوی شمال و از طریق روسیه صادر می‌شد. اما این کشور می‌خواهد گاز خود را از جنوب به بازارهای روبه‌رشد پاکستان و هند نیز صادر کند.

از همین‌رو افغانستان می‌تواند نقش پل انرژی را ایفا کند و منابع گازی ترکمنستان را به اقتصادهای تشنه انرژی پاکستان و افغانستان پیوند بزند. اکنون نزدیک به دودهه است که ایالات‌متحده برای ایجاد چنین خط لوله‌ای که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هند بفرستد فعالیت می‌کند.

هنگامی که طالبان بر افغانستان حکمرانی می‌کرد دو کنسرسیوم برای دریافت امتیاز این پروژه رقابت می‌کردند، یکی به سرگروهی «آنوکال» شرکتی آمریکایی و دیگری به سرگروهی «بریداس» شرکتی آرژانتینی. دولت آمریکا از کنسرسیوم «آنوکال» حمایت می‌کرد و حدفاصل سال‌های ۱۹۹۷ تا آگوست ۲۰۰۱ هم در دوره بیل کلینتون و هم جورج بوش با طالبان در این‌باره مذاکره می‌کرد. دولت بوش رژیم طالبان را به چشم منبع ثبات خط لوله می‌نگریست اما از طالبان می‌خواست دولت وحدت ملی تشکیل دهند که قبایل شمال را هم شامل شود. رویکرد «بریداس» متفاوت بود. آنها به شکل جداگانه با قبایل مختلف مذاکره می‌کردند.

مذاکرات ایالات‌متحده در آگوست سال ۲۰۰۱ در آستانه حملات تروریستی ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ به شکست انجامید و متوقف شد. کمی پس از آن ایالات‌متحده و شرکا با همکاری قبایل شمال، طالبان را سرنگون کردند. دسامبر سال ۲۰۰۱، حامد کرزای به ریاست دولت انتقالی منصوب شد. همچنین در همان ماه زلمای خلیل‌زاد به نمایندگی ویژه ریاست‌جمهوری در افغانستان منصوب شد.

گزارش‌هایی هست مبنی بر اینکه کرزای پیش از این به «آنوکال» مشاوره می‌داده است. کرزای و «آنوکال» هر دو این ادعا را تکذیب می‌کنند. بنا بر گزارش‌ها خلیل‌زاد هنگامی که در شرکت «رند» حضور داشته به‌عنوان رابط «آنوکال» و رژیم طالبان عمل می‌کرده است. خلیل‌زاد سپس سفیر آمریکا در افغانستان شد (۲۰۰۵-۲۰۰۳). بعدا سفیر آمریکا در عراق (۲۰۰۷-۲۰۰۵) و سپس نماینده آمریکا در سازمان ملل.

در ماه می سال ۲۰۰۲ کرزای به‌عنوان رییس دولت انتقالی با پرویز مشرف رییس‌جمهور پاکستان و رییس جمهور ترکمنستان تفاهمنامه اجرای پروژه خط لوله را به امضا رساندند.

نسخه اولیه این خط لوله به پاکستان ختم می‌شد و هند در آن حضور نداشت اما در آوریل سال ۲۰۰۸ هند به صورت رسمی به خط لوله پیوست.

بانک توسعه آسیا هماهنگی و تامین مالی پروژه را برعهده گرفت. این موسسه چندملیتی که دفتر مرکزی‌اش در فیلیپین واقع است ۶۷عضو دارد. ۴۸کشور از منطقه و ۱۹کشور از دیگر نقاط جهان. یکی از این کشورها کاناداست. کانادا در حمله به افغانستان به آمریکا پیوست و تنها پایگاه نظامی آن در افغانستان یکی از چهار پایگاهی است که در مسیر این خط لوله قرار دارد. از آن سه‌تای دیگر دو تا آمریکایی است و یکی بریتانیایی.

طرح خط لوله هزارو۷۰۰کیلومتری با ظرفیت انتقال ۳۳میلیون‌مترمکعب در سال با لوله‌های ۵۶اینچی و زیرزمینی به تصویب رسید و برآورد شد از زمان آغاز به کار پس از پنج‌سال به بهره‌برداری خواهد رسید. هزینه اجرای آن ۷/۶میلیارددلار برآورد شده است.

این خط لوله در مسیر راه تجاری باستانی از مرکز به جنوب آسیا قرار دارد. از دولت‌آباد ترکمنستان آغاز می‌شود و از شاهراه اصلی از هرات، هلمند و قندهار افغانستان می‌گذرد و به پاکستان می‌رسد. سپس از مولتان پاکستان به فزیلکا در هند جایی نزدیکی مرز پاکستان و هند می‌رود.

هلمند و قندهار نگرانی اصلی مجریان طرح است که از ناامن‌ترین مکان‌ها در افغانستان محسوب می‌شود؛ مهم‌ترین معضل که همچنان پس از مدت‌ها مانع اجرای طرح است. گفته می‌شود اگر این طرح با موفقیت انجام یابد بزرگ‌ترین طرح توسعه افغانستان است. عواید ترانزیتی افغانستان از این راه ۱۶۰میلیون‌دلار در سال خواهد بود که در قیاس با بودجه دولت افغانستان رقمی قابل ملاحظه است: نیمی از درآمد داخلی دولت.

این طرح بنا بر گفته طراحان آن دستاوردهای منطقه‌ای نیز دارد. مثلا برای اجرای آن دولت‌های هند و پاکستان باید با یکدیگر همکاری کنند و این شاید از سطح تنش دیرپای دو کشور بکاهد و به دستیابی به صلح کمک کند. این اهداف را خط لوله دیگری نیز در همین منطقه برای خود برمی‌شمرد: خط لوله صلح پیشنهادی ایران.

خط لوله صلح نیز خط لوله انتقال گاز است و گاز ایران را از طریق مسیری امن از طریق پاکستان به هند می‌برد. هزینه برآوردی آن ۷/۶میلیارددلار است یعنی رقمی مشابه خط لوله «تاپی». درازای خط لوله ۲/۶۷۰کیلومتر است. ۱/۱۱۵کیلومتر در ایران، ۷۰۵کیلومتر در پاکستان و ۸۵۰کیلومتر در هند. مدت زمان برآورد شده برای عملی‌شدن طرح چهارسال برآورد می‌شود و هر کشور جداگانه قسمت داخل خاک خود را خواهد ساخت و مانند «تاپی» مجری واحدی ندارد. گویا به این دلیل که کشورهای همکار از اتهام همکاری با ایران و گرفتاری در تحریم در امان بمانند. روسیه از طرح حمایت می‌کند و در ابتدای مطرح‌شدن آن گازپروم برای همکاری در آن ابراز تمایل کرد. آمریکا به‌شدت با طرح مخالف است. در سال ۲۰۰۷، استیون مان، مقام ارشد وزارت خارجه آمریکا اظهار کرد: «ایالات‌متحده حامی ایجاد چند خط لوله از دریای خزر است اما مطلقا با احداث خط لوله‌ای که ایران در آن مشارکت کند مخالف است.» دولت آمریکا از زمان جورج بوش تا امروز به پاکستان و هند فشار می‌آورد که از این طرح کناره‌گیری کنند. تلاش‌هایی که درنهایت موفق شد هند را متقاعد کند. هندوستان اکنون رسما از مشارکت در این طرح کنار کشیده است.

همین امر موجب شده بسیاری «تاپی» را به چشم طرحی بنگرند که قرار است مشوق آمریکا برای منزوی‌کردن هرچه بیشتر ایران باشد.

به هر حال این دوطرح هردو با مشکلاتی روبه‌رو است. در ماه جاری هند و پاکستان در مناطق مرزی درگیر شدند. متعاقب آن پاکستان از شرکت در اجلاس آخر خط لوله «تاپی» سر باز زد. مشکلات امنیتی داخل خاک افغانستان همچنان پابرجاست. خط لوله صلح شریک عمده خود، هند را از دست داده و پاکستان با فشار آمریکا برای کناره‌گیری روبه‌رو است. ایران خود هدف تحریم‌های بین‌المللی است و وضع اقتصادی مناسبی ندارد.

گذر

توسعه میدان نفتی آرش:

طرح عربستان و کویت بدون ایران ناکام ماند

● **تسنیم:** پروژه مشترک کویت و عربستان برای توسعه میدان گازی آرش که ایران نیز در آن سهیم است برای مدتی نامعلوم متوقف شد. رویترز به نقل از یک مقام ارشد انرژی کویت اعلام کرد این کشور و عربستان سعودی پروژه مشترک خود برای توسعه میدان گازی الدوره را متوقف کرده‌اند.

میدان گازی الدوره که در آب‌های خلیج‌فارس قرار دارد بین سه‌کشور ایران، عربستان و کویت مشترک است. این میدان در ایران به نام میدان آرش شناخته می‌شود. به گفته این مقام کویتی، اختلاف عربستان و کویت بر سر نحوه شراکت در گاز تولیدی از این میدان علت توقف پروژه مشترک دوکشور در این زمینه شده است. کویت در سال ۲۰۰۰ به توافقی با عربستان برای توسعه این میدان در قالب پروژه‌ای مشترک دست یافت. پس از ۱۳سال مذاکره پیشرفت چندانی در مذاکرات حاصل نشد تا اینکه این پروژه برای مدت نامعلومی کنار گذاشته شده است. این مقام کویتی تاکید کرد: «کل پروژه متوقف است. بودجه آن هم متوقف است. در بودجه ۲۰۱۴-۲۰۱۳ هیچ رقمی برای انجام حفاری‌های جدید پیش‌بینی نشده است.» بر اساس طرح بهره‌برداری از این میدان قرار بود گاز تولیدی در منطقه فراساحل تقسیم و از طریق دوخط لوله به دو کشور ارسال شود. اوایل سال ۲۰۱۲ دولت عربستان مقامات کویتی را تحت فشار قرار داد تا کل گاز تولیدی این میدان ابتدا به بندر خفجی در خاک عربستان ارسال شود و سهم کویت از آنجا به خاک این کشور انتقال داده شود. کویتی‌ها به دلیل ملاحظات مربوط به امنیت عرضه با این پیشنهاد عربستان مخالفت کردند. اما ارسال مستقیم گاز از میدان به خاک کویت نیز به دلیل وجود اختلافات ارضی بین شرکت‌های نفتی کویت به بن‌بست خورده است. مقام ارشد صنعت انرژی کویت در این‌باره گفت: «هنوز مساله موجود بین کویت و عربستان و همچنین موضوع نقطه دریافت گاز در خاک کویت حل نشده است.» ذخایر میدان آرش یک‌تریلیون‌فوت‌مکعب گاز و ۳۱۰میلیون بشکه نفت تخمین زده شده است. دولت کویت امیدوار است با توسعه این میدان بتواند روزانه ۵۰۰میلیون‌فوت‌مکعب گاز از این میدان برداشت کند. با وجود تلاش عربستان و کویت برای بهره‌برداری از این میدان مشترک، ایران تاکنون اقدام مهمی را در این زمینه انجام نداده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس:

۲۲/۸میلیارددلار برای یک‌درصد رشد، هزینه شد

تسنیم: مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی از برخی متغیرهای اقتصاد کلان ایران در هشت‌سال گذشته، آمارهای اقتصادی را مخدوش و گمراه‌کننده دانست و با غلط دانستن ایجاد ۷۰هزار شغل در دولت نهم و دهم نوشت: «برای یک‌درصد رشد اقتصادی ۲۲/۸میلیارددلار هزینه شد.» دفاتر مطالعات اقتصادی و برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس در بررسی مشترک خود اعلام کردند: «وضعیت اقتصاد کلان کشور با منابع صرف‌شده متناسب نیست و درواقع، عملکرد اقتصاد کلان کشور در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ در قیاس با منابعی که استفاده شده است (به‌ویژه منابع ارزی) شکاف قابل توجهی با وضعیت مطلوب دارد. اگرچه این مشکل در دوره دولت‌های نهم و دهم تشدید شده است.» این گزارش می‌افزاید: عوامل مختلفی (سیاسی، اجتماعی، تاریخی، شرایط بین‌الملل و عوامل محیطی) در عملکرد نامناسب اقتصاد کلان کشور دخیل بوده‌اند. اگرچه اقدامات اصلاحی دولت‌های وقت، بیشتر بر عوامل فنی و اجرایی متمرکز بوده، ولی ریشه اصلی عملکرد ضعیف اقتصاد کلان کشور، عوامل نهادی و ساختاری (عوامل بنیادی) است. در بهترین حالت، دولت‌های وقت توانسته‌اند تهدیدها و فرصت‌هایی را که برای کشور ایجاد شده‌اند بهتر مدیریت کنند و مسایل بنیادین ساختاری و نهادی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

مباحث ارایه‌شده در این گزارش نشان می‌دهند برخی دولت‌ها تلاش کرده‌اند با استناد به آمارهای خاص و موردی مربوط به سطح خرد یا در بهترین حالت مربوط به یک بخش اقتصاد، عملکرد خود را نسبت به دولت‌های دیگر بهتر نشان دهند. با وجود این، به دلیل مخدوش‌بودن آمارها و همچنین نقص معیارها و شاخص‌های ارزیابی، این ارزیابی‌ها گمراه‌کننده بوده و از وجاهت علمی کافی برخوردار نیستند. در بخش دیگری از این گزارش آمده است: از نظر منطق اقتصادی، اگر یک بخش یا یک بنگاه کارکرد خوبی داشته باشد، نمی‌توان نتیجه گرفت که وضعیت کل اقتصاد مناسب است. در حالت کلی، ارزیابی عملکرد دولت‌ها را می‌توان بر این اساس انجام داد که دستاوردهای اشاره‌شده (مثلا افزایش نرخ رشد اقتصادی یا بهبود توزیع درآمد) با صرف چه منابعی (ارزی) حاصل شده است. در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ به‌طور متوسط به ازای هر یک‌درصد رشد اقتصادی در هر سال، ۲۲/۸میلیارددلار هزینه شده است. در حالی‌که این رقم برای دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶ معادل ۴/۵میلیارددلار بوده است. همچنین، داده‌ها و آمار در برخی موارد چندان قابل اعتماد نیستند. برای مثال، رقم صادرات غیرنفتی طبق اعلام گمرک کشور با ارقام ثبت‌شده در نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی بیش از ۳۰درصد اختلاف دارد. همچنین براساس آمارهای رسمی منتشرشده، در طول سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ خالص تقاضای نیروی کار حدود ۷۰هزار نفر و در هر سال بالغ بر ۱۴هزار نفر اضافه شده است. این در حالی است که با توجه به رشد تولید ناخالص داخلی، سطح سرمایه‌گذاری و اختصاص اعتبارات ریالی و ارزی به پروژه‌های عمرانی و کارگاه‌های تولیدی قطعا بیش از این تعداد شغل در کشور ایجاد شده است. بنابراین، چون روش واحدی برای مقایسه عملکردهای دولت‌های مختلف اتخاذ نشده است، بنابراین ارزیابی‌ها می‌توانند مورد مناقشه باشند. بسیاری از سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای مقامات در رسانه‌ها از وجاهت علمی کافی برخوردار نیستند و اعتبار ندارد. برای ارزیابی عملکرد دولت در هر برهه زمانی دو معیار مورد نیاز است: الف) معیارهای استانداردی که بتوانند تفاوت در عملکردها را به دقت نشان دهند

ب) یک نظام اطلاعاتی درست و شفاف

با این وصف متاسفانه در ایران، نظام اطلاعات یکپارچه‌ای وجود ندارد، نظام اطلاعاتی هم مخدوش است و کارکرد مورد انتظار کارشناسان را ندارد. اطلاعات تفصیلی در مورد بسیاری از متغیرها و شاخص‌ها در کشور ارایه نمی‌شوند، در مواردی نیز این اطلاعات تنها برای یک دوره مشخص و محدود وجود دارند بر این اساس، نمی‌توان مشخص کرد اولویت‌های سیاسی کشور برای هر دولت چه بوده و تا چه حد در دستیابی به آنها موفقیت داشته است. تا زمانی که نظام اطلاعات یکپارچه‌ای از بخش‌ها و حوزه‌های مختلف، ایجاد و نظام اطلاعاتی کشور شفاف و دقیق نشود، امکان ارزیابی دقیق عملکرد دستگاه‌ها و دولت‌های حاکم در کشور وجود نخواهد داشت و هرگونه ارزیابی، آسیب‌پذیر و چالش‌برانگیز خواهد بود.